جناب رسول علیه بهآء الله من رشت

رجب سنهٴ ١٣٠۵

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد پروردگار عالم را که کل را تربیت فرمود و خود را در کتاب اعظم ربّ العالمین نامید ظهور و بروز اینمقام اعلی در این ظهور اعظم ظاهر چه که عنایتش کل را اخذ نموده و سحاب رحمتش بر جمیع احزاب باریده فیضش وجود را احاطه نموده و فضلش غیب و شهود را و بعد دو نامه از آنجناب مکرّم و دوست معظّم رسید امّا اوّل مصلحت ندانست که امام وجه عرض شود و امّا ثانی عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق مالک المآب فی الجواب قوله تبارک و تعالی

هو السّامع المجیب

...ل اسمع ندآء اللّه العزیز الودود انّ السّدرة تنطق و الأثمار تنادی و المبشّر امام الوجه یقول لک الحمد بما اظهرت جمالک و ما کان مستوراً فی علمک و مرقوماً فی کتبک و زبرک و الواحک لا اله الّا انت المهیمن القیّوم هذا یوم فیه افترّ ثغر العالم بما اتی مالک القدم باسمه الأعظم ابشروا یا ملأ الأرض ثمّ استمعوا ما ینطق به مکلّم الطّور ایّاکم ان یمنعکم ما عند القوم عن رحیقه المختوم اقبلوا بقلوب نورآء و خذوا کأس الرّحیق باسمه الأبهی ثمّ اشربوا منها بذکره العزیز المحبوب یا رسول کنت حاضراً لدی المظلوم رأیت آثاره و سمعت بیانه و عرفت اخلاقه ینبغی لک ان تذکره بین الأدیان بالرّوح و الرّیحان انّ ربّک هو الآمر المهیمن علی ما کان و ما یکون اعلم ...لیقین انّه لا یعزب عن علمه من شیء و هو الحقّ علّام الغیوب نسئل اللّه ان یؤیّدک و یقدّر لک ما یجعلک مستقیماً علی امره و متمسّکاً بحبله الممدود انّا ذکرناک مرّة بعد مرّة قبل ورودک و بعده یشهد بذلک عباد مکرمون احفظ ما اوتیت باسم ربّک و قل

 لک الحمد یا مالک الوجود بما ایّدتنی علی الاقبال الیک و الحضور امام وجهک بعد علمک بجریراتی اشهد انّک انت العطوف الغفور قل

 الهی الهی اسئلک بعنایاتک الکبری و آیاتک العظمی و امواج بحر غفرانک و باشراقات نیّر عفوک بأن تقدّر لی ما یقرّبنی الیک ثمّ ایّدنی یا الهی علی ما یرتفع به امرک انّک انت اللّه الفرد الواحد المهیمن القیّوم انتهی

 للّه الحمد فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله شامل احوال آنجناب بوده مدّتی تشریف داشته‌اند و ظهورات عنایات حقّ جلّ جلاله را ببصر خود مشاهده نموده‌اند قبل از سؤال عنایت فرمودند پذیرائی نمودند خود گواهند بر اشراقات آفتاب فضل و رحمت حین رجوع عمل شد آنچه که دلیل بود بر عدم اسباب اینقدر عرض میکنم آنچه در آن یوم بآنجمع داده شد الی حین دینش باقیست و اینعبد هم بجهة کثرت تحریر که خود آن برادر مکرّم میدانند و هم اینکه متحیّر بود که چه عرض نماید در ارسال جواب توقّف نمود باری از حقّ جلّ جلاله سائل و آملم باب عنایتش را بگشاید و این تنگیها را بوسعت تبدیل فرماید اوست قادر و توانا محزون مباشید قسم بآفتاب حقیقت که از افق سجن مشرق وقتی شد که خود جمال قدم بر حسب ظاهر پیراهن عوضی نداشتند همان که بود میشستند و خشک مینمودند و میپوشیدند اینکلمه را مستور دار مقصود آنکه آنجناب بدانند که از قبل امور بچه نحو بوده و از تنگی که بر ایشان وارد شده محزون نباشند فقر و غنا نزد خلق سبب علوّ و دنوّ است ولکن عند حقّ مقام و رتبه باقبال و استقامت و ایقانست آنجناب در سجن بوده‌اند و رفتار و معاشرت حقّ را دیده‌اند احتیاج بعرض اینفانی نیست للّه الحمد حبّ حقّ در قلب شما هست و این درّ ثمین را مقوّمین عالم قیمت ندانند و از تعیین و تحدید و قدر و مقام عاجز و قاصر دوستان را تکبیر و سلام برسانید البهآء و الذّکر و الثّنآء علی جنابک و علی من تمسّک باللّه العزیز الجمیل و الحمد للّه العلیم الخبیر

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر